

دارد. موسیقی در اغلب جوامع نقش مشابهی را به عهده دارد. ترانه‌ها، لایه‌ها، ترانه‌های رزمی، موسیقی دینی و انواع گوناگون موسیقی، تقریباً آثار یکسانی را در اذهان مخاطبین خود به جا می‌گذارند. به طور کلی در آفریقا هم سازهای مشابه اروپا، از جمله سازهای زهی، سازهای بادی و سازهای کوبه‌ای یافت می‌شوند. برداشت یک آفریقایی از موسیقی کاملاً با اندیشه

موسیقی معتبر آفریقا و در واقع موسیقی سنتی مردمان سیاه‌پوست قاره سیاه را بیرون از آفریقا کمتر می‌شناسند. برای شنونده غیر آفریقایی، این موسیقی ممکن است عجیب، دشوار و گسل‌کننده باشد. موسیقی در سراسر جهان، اهم از اینکه آفریقایی باشد یا نباشد، زاده ذهن بشر است و لذا همان عناصر موسیقایی، یعنی گام، فاصله، لحن و امثالهم را در خود

نواهای قاره سیاه، غریب یا آشنا؟

موسیقی آفریقا در بستر اجتماعی

سید عمادالدین توحیدی



به این ترتیب، شاید بتوان گفت که در آفریقای سیاه، هر کسی به نوعی موسیقیدان است. البته به معنای اخص کلمه، بدیهی است که چنین نیست، ولی در بسیاری از جوامع آفریقایی، موسیقی نیروی پویا و برانگیزاننده است و به کل حرکت جامعه، روح و معنا می‌بخشد. این موسیقی جمعی ممکن است از لحاظ فرم، کاملاً هنرمندانه و استادانه طراحی شده باشد.

در سایر جوامع، موسیقیدانها گروههای موسیقی حرفه‌ای و نیمه حرفه‌ای تشکیل می‌دهند و نشاط خویش را از موسیقی می‌گیرند و برای اوقاتی که صرف موسیقی نمی‌کنند، به فعالیتهای دیگری می‌پردازند.

در کشورهای آفریقایی، به‌طور کلی نواختن سازهای خاصی و یا شرکت در مراسم سنتی ویژه‌ای برای همه میسر نیست و امتیاز آن منحصراً متعلق به موسیقیدانهای حرفه‌ای است. این موسیقیدانها فقط از طریق هنرشان اصرار معیاش می‌کنند و به خانواده‌ها یا طبقات اجتماعی خاصی تعلق دارند. گریوت^(۱) اصطلاحی است که در سرتاسر غرب آفریقا به موسیقیدانهای حرفه‌ای اطلاق می‌شود. نقش گریوت بسیار فراتر از قلمرو موسیقی و سحر و جادوست. او اعم از اینکه زن یا مرد باشد، تاریخ، فلسفه، اساطیر و سنتهای مردمان خویش را بیان و به پزشک منطقه برای درمان بیماران کمک می‌کند. او به نوعی مداح و خواننده و شاعر و نوازنده دوره‌گرد است. نظیر او را می‌توان در اروپای قرون وسطی که خنیاگران دوره‌گرد، فراوان بودند، پیدا کرد. مردم آفریقا در عین حالی که گریوت را تحسین می‌کنند، از آنها می‌ترسند و از آنجا که به یکی از پایین‌ترین طبقات اجتماعی تعلق دارند، با آنها با تحقیر و اهانت رفتار می‌کنند. با علم به این واقعیت که موسیقی در محور همه فعالیتهای گریوتها قرار دارد، سهم حیاتی او در زندگی مردم آفریقا آشکارتر می‌شود. معادل گریوت در فرهنگ استوایی، نوازنده موت^(۲) است که سازی شبیه به چنگ و قانون است. نوازنده موت در بسیاری از جهات از گریوت خوشبخت‌تر است، زیرا کسی او را تحقیر نمی‌کند. شاید علت این برخورد، این باشد که نوازنده موت، هیچ‌گاه مدح ثروتمندها و قدرتمندها را نمی‌گوید، در حالی که گریوت چنین می‌کند.

موسیقیدان آفریقایی، انقلاب جاری در کل قاره را احساس می‌کند. موسیقی در جامعه سنتی آفریقا، به متولیان و نمایندگان آن، قدرت برآورده شدن نیازهای جامعه مدرن را نمی‌دهد. به عبارت دیگر، رقابت در این عرصه، بسیار زیاد است و تحت این شرایط، موسیقی

یک شنونده غربی تفاوت دارد. موسیقیدانهای سنتی آفریقا، به شیوه‌ای که برای گوش دلپذیر باشد، دنبال ترکیب صداها نیستند. هدف آنها، به سادگی بیان مفاهیم زندگی در تمامی جنبه‌های آن از طریق واسطه‌ای به نام صدانست، موسیقیدان آفریقایی صرفاً در پی تقلید از طبیعت نیست، بلکه با به‌کارگیری صداها، انسانی، از جمله زبان گفت‌وگو و ترکیب آن با موسیقی، در واقع کاری واژگونه می‌کند و چیزی را به طبیعت می‌افزاید. برای شنونده‌ای که با این نغمه‌ها آشنا نیست، شاید موسیقی آفریقایی، بدآهنگ و خشن جلوه کند، ولی در واقع هر صدایی معنی خاصی دارد. برای درک معانی موسیقی آفریقا، باید آن را در بستر اجتماعی و زندگی مردم آفریقا مطالعه کرد.

موسیقی در جامعه آفریقا نقش بسیار مهمی دارد و از لحظه تولد، بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی اوست. کودک آفریقایی در سنین بسیار پایین، یعنی سه یا چهار سالگی، ساختن ساز موسیقایی را شروع می‌کند. کودک آفریقایی با نواختن ساز، بازی می‌کند و به این ترتیب برای مشارکت در فعالیتهای بزرگسالان، از جمله ماهیگیری، شکار، مزرعه‌داری، آسیا کردن گندم و جو، حضور در عروسی، عزا و تشییع جنازه و مجالس رقص آماده می‌شود.

در آفریقا، بین انسان و هنر، وحدتی صمیمانه وجود دارد. این وحدت، توسط کل مردم جامعه احساس می‌شود و روح جمعی و اشتراکی در آن کل حکم می‌راند. شاید همین نکته، توضیح صریحی باشد برای آنکه چرا در بعضی از زبانه‌های آفریقای سیاه، برای تعریف موسیقی، نام دقیقی را برگزیده‌اند. در واقع، از نگاه یک آفریقایی، موسیقی در ذات بشر به صورت فطری نهفته است و ضرورتی ندارد که برای آن نام خاصی را برگزینیم.

برای مثال، طبل در جامعه آفریقا از اهمیت فراوانی برخوردار است و گاهی حتی آن را با انسانی برابر می‌دانند، از همین رو، زنان با همان احترامی که با شوی خود رفتار می‌کنند، باید حرمت طبل را هم نگه دارند. در بعضی از کشورهای آفریقایی، زنان حتی اجازه ندارند که یک طبل را تحت هر شرایطی لمس کنند. دین اسلام و تأثیر فرهنگ اروپایی، بعضی از این سنتها را تعدیل کرده‌اند.

موسیقی آفریقا پیوسته با برخی از هنرها، از جمله شعر یا رقص قرین بوده و واقعیتها را روحی سیاه‌پوستان را بیان می‌کند.



به‌عنوان یک حرفه، فرصت شغلی بسیار اندکی را برای فرد فراهم می‌آورد. در بعضی از جوامع، اصولاً موسیقی را شغل نمی‌دانند. این واقعیت سبب می‌شود که حیطه موسیقی محدودتر گردد.

با وضعیتی که اکنون موسیقی با آن دست به گریبان است، موسیقی سنتی در معرض انقراض احتمالی و تدریجی است، مگر آنکه آینده موسیقیدان تضمین شود. این واقعیت در مورد موسیقی سنتی آفریقا مصداق بیشتری دارد، زیرا به‌صورت مکتوب نیست و سینه‌به‌سینه نقل می‌شود.

این سخن بدان معنا نیست که موسیقیدان سنتی آفریقایی باید خود را از تأثیر کشورهای دیگر، حفظ کند، زیرا این تأثیرات می‌توانند بر غنای موسیقی آفریقا بیفزایند و همکاری و باروری فرهنگی را سبب شوند.

سازها و سبکها

در سراسر آفریقای سیاه، سازهای موسیقایی مشابهی پیدا می‌شوند. فرهنگ، همچون گیاهان و گل‌های هر منطقه، سبب می‌شود که در آن ناحیه، سازهای خاصی متداول باشند. برای مثال، در نواحی جنگلی غرب آفریقا، طبل بیشتر از نواحی بی‌درخت و آب و علف آفریقای جنوبی رواج دارد. در آفریقا سازهای موسیقایی، پیوند نزدیک بین مجسمه‌سازی و موسیقی را نشان می‌دهند.

در سراسر این قاره وسیع، نوعی تشابه و یک‌دستی در موسیقی دیده می‌شود، ولی تفاوت‌هایی نیز بین نواحی و قبایل به‌چشم می‌خورند. قبایل نگرو^(۳) در جنوب صحرا، به‌طرز آشکاری با ساکنان قسمت شمالی آفریقا، تبادل زنده موسیقایی دارند. منطقه وسیعی در آن ناحیه، از فرهنگهای نواحی مرزی مرتبط با جوامع نگرو و آفریقای شمالی تأثیر می‌پذیرند.

در آفریقا، موسیقی غالباً بر کلام تکیه دارد و پیوند بین زبان و موسیقی، بسیار نزدیک است. در آفریقا می‌توان ساز را به‌گونه‌ای کوک کرد که موسیقی تولیدشده از نظر زبانی قابل درک باشد.

از آنجا که موسیقی، بیان کامل زندگی است و همه حواس آدمی را با خود درگیر می‌کند، فرهنگها و شیوه‌های گوناگون زندگی، روی آن تأثیرات مهمی دارند.

در شرق آفریقا، فرهنگها بسیار پیچیده هستند و حول محور گله و احشام دور می‌زنند. در منطقه خوبی‌سان^(۴) آفریقای جنوبی، فرهنگ ساده چادرنشینی وجود دارد، در حالی که در ساحل آفریقایی شمال - غرب،

احشام کمی وجود دارد و دارای سازمان سیاسی بسیار منظمی است که قبل از حاکمیت اروپاییها بر آفریقا، پادشاهیهای قدرتمند سواحل غربی آفریقا یعنی مناطق بین منطقه خوبی - سان و قسمت شمال غربی آفریقا را به‌وجود آورد. در این ناحیه ویژگیهای غرب آفریقا و شمال - غرب آفریقا حضور جدی دارند.

برخی از قبایل پیگمی^(۵) هنوز در انزوایی نسبی و در جنگل زندگی می‌کنند. قسمت‌های شمالی قاره به‌طرز گسترده‌ای تحت نفوذ فرهنگ موسیقایی اسلامی قرار دارد. موسیقی در این نواحی، کم‌وبیش یک‌دست است، اما با منطقه مجاور، تفاوت دارد. در ساحل غربی، ویژگی اصلی موسیقی در حس مترینومی^(۶) (میزان شماری) و مفهوم «ریتم داغ»، استفاده همزمان از مترهای^(۷) مختلف و شیوه پرسش و پاسخی بین رهبر گروه و همسرایان نهفته است.

مشخصه موسیقی آفریقای مرکزی، گونه‌گونی وسیع سازها و سبکهای موسیقی و تأکید بر پولی‌فونی^(۸) و بر مینای فواصل سه‌تایی است. موسیقی شرق آفریقا برای قرنهای متمادی زیر نفوذ موسیقی اسلامی بوده است، هرچند به‌هیچ‌وجه این موسیقی آن‌قدر که در نیمه شمالی آفریقا گسترش پیدا کرده، در جاهای دیگر متداول نبود. در آنجا، فواصل پنجم عمودی بسیار برجسته هستند و ساختار ریتمیک موسیقی چندان پیچیده نیست و نقش سازهای کوبه‌ای نیز چندان برجسته نیست. موسیقی منطقه خوبی - سان از نظر سبک بیشتر به شرق آفریقا شباهت دارد، ولی شکلها و سبکهای آن ساده‌تر است. در این منطقه، موسیقی عمدتاً با تکنیک هوکت^(۹) (همان‌گونه که در آفریقای مرکزی توسط پیگمیها) اجرا می‌شود. یکی دیگر از مشخصه‌های این موسیقی، حضور تکنیک وکال^(۱۰) شبیه به آواز خواندن یودلها^(۱۱) است.

محبوبیت موسیقی آفریقایی

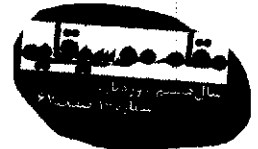
تاریخ آفریقا و جابه‌جایی مردم آن در داخل قاره و خارج آن، نشان می‌دهد که به‌رغم بردگی و استعمار، موسیقی دیگر کشورها بر این موسیقی تأثیر فراوان گذاشته و شاید هم به‌همین دلایل، موسیقی آفریقا به اقصی نقاط جهان رسیده و پس از تقویت و شکوفایی، به وطن بازگشته است.

میلیونها تن از مردم آفریقا، توسط استعمارگران اروپایی، به‌عنوان برده به جزایر کارائیب و جاهای مختلف امریکا برده شدند. برخلاف بردگان امریکای شمالی، بردگان امریکای جنوبی غالباً متعلق به قبایل



3. Negro سبک پوپت بومی آفریقا.
4. Khoi- San
5. pigmy
- افراد کوتاه‌قدی در آفریقای استوایی یا جنوب شرقی آسیا
6. Metronome وسیله‌ای برای زمان در یک میزان معین در موسیقی
7. Meter
8. Polyphony چند آوایی
9. hocket
- صوتی - آوایی
10. Vocal
11. yodel

12. Bantu
مردمان بومی و سیاه‌پوست آفریقای مرکزی و جنوبی
13. Yoruba
مردمان سیاه‌پوست آفریقا ساکن ساحل غربی به‌ویژه نیجریه
ساری ساخته شده از میله‌های کوتاه و بلند چوبی یا فلزی که با چکشهای کوچک چوبی نواخته می‌شود.
14. Xylophone
15. berimbau
16. Cuica
17. Moor
گروهی از بربرها و اعراب مسلمان شده ساکن شمال غربی آفریقا. ساکنان موریتانی
18. merengue
19. beguine
20. Tango
21. Candombe
22. Samba
23. Rumba
24. muntuno
25. Cha Cha Cha
26. bolero
27. Salsa
28. Calypso
ترانه هندی در ریتم آفریقایی که معمولاً به‌صورت بداهه و بر اساس تم خاصی اجرا می‌شود.



29. Calypson
بداهه‌خوان یا بداهه‌نواز ترانه‌های هندی با ریتم آفریقایی
30. Soca
31. Blues
32. Reggae
33. Soca
34. SKA
35. Dub
36. Rock
37. Mandingo
38. Wolof
39. Fanti
40. Ashanti
41. Yoruba
42. Calabari
43. banjo
44. goub
45. Jazz
46. Ragtime
موسیقی ابداعی سیاه‌پوستان آمریکایی در سالهای ۱۸۹۰ که عمدتاً توسط پیانو نواخته می‌شد.
47. Country music
48. Rock and roll
49. Souf
50. Gospel Music
51. Fank
موسیقی دینی
52. Rap
53. Zouk
54. Cape آمپدیک

«بانتو»^(۱۲) (عمدتاً از آنگولا و موزامبیک) بودند، هر چند تعداد بی‌شماری از «یوروبا»^(۱۳) ها (از نیجریه) با کشتی به کوبا و برزیل برده شدند. موسیقی آفریقایی اصیل در دنیای جدید دست‌نخورده باقی ماند، ولی بعضی از سازهای مشخص و متمایز، به تواتر به‌دست آفریقاییها رسیدند، به‌خصوص گزیلفون^(۱۴)، بریم بائو^(۱۵) و سوئیکا^(۱۶) از برزیل. در کشورهای آمریکای لاتین واقع در کارائیب و جنوب آمریکا، بخشی از موسیقی آفریقا محفوظ باقی ماند، زیرا بردگان اجازه داشتند فرهنگ و هویت اجتماعی خود را حفظ کنند. در اینجا، برده‌ها بیشتر در واحدهای قبیله‌ای نگهداری می‌شدند.

در آمریکای جنوبی و کوبا، موسیقی اجتماعی آفریقا با عناصر موسیقایی پرتغالی و اسپانیایی درهم آمیخت. این عناصر توسط «مور»^(۱۷) های شمال آفریقا آورده شده بودند، زیرا آنها اسپانیا را در قرن هیجدهم، اشغال کردند. بسیاری از سبکهای جدید موسیقی در کشورهای لاتین پدید آمدند، از جمله مرنگو^(۱۸)، بگوئین^(۱۹) در جزایر کارائیب و تانگو^(۲۰)، کاندوم بی^(۲۱) و سامبا^(۲۲) در جنوب آمریکا. در این منطقه، رومبا^(۲۳) و مونتونو^(۲۴)، چاچا^(۲۵)، بولو^(۲۶) و سالسا^(۲۷) نیز از سبکهای محبوب و مردمی بودند.

در جزایر کارائیب، بسیاری از عناصر موسیقی سنتی اروپا بر موسیقی برده‌های آفریقا تأثیر گذاشت. موسیقیهای اسپانیایی، انگلیسی، فرانسوی و حتی آسیایی بر کالیپوی^(۲۸) اولیه تأثیر گذاشت.

کالیپو تا حد زیادی تحت تأثیر ترانه‌های آفریقایی قرار داشت و نقش کالیپون^(۲۹) ها را می‌توان شبیه نقش گریوت در جامعه آفریقای غربی دانست. سوکا^(۳۰) پس از کالیپو پدید آمد. با آنکه از سازهای اروپایی هم استفاده می‌شد، سبک نواختن آنها غالباً یادآور سازهایی چون گزیلفون بودند. هنگامی که ساکنان جزایر غربی، ریتم و بلوز^(۳۱) آمریکایی را جذب کردند، رگ‌گایی^(۳۲) از درون سوکا^(۳۳) و از طریق سکا^(۳۴) رشد کرد. داب^(۳۵) در پی آن و تحت نفوذ راک^(۳۶) پدید آمد.

مالکان برده در آمریکا، موسیقی آفریقایی را به کلی از بین بردند. برده‌ها عمدتاً از قبایل ماندنیگو^(۳۷)، ولوف^(۳۸)، فانتی^(۳۹)، آشانتی^(۴۰)، یوروبا^(۴۱) و کالاباری^(۴۲) در غرب آفریقا بودند. افراد این قبیله‌ها را از یکدیگر دور و نواختن طبل را کلامنوع کردند، ولی بانجوی^(۴۳) آمریکایی اصولاً بر اساس گیتار گورب^(۴۴) آفریقایی ساخته شده است. ترانه‌های آفریقایی به‌شکل مناسبی باقی ماندند و به تدریج تبدیل به بلوز شدند. سیاهان، سازهای

اروپایی جدید را به‌کار گرفتند. جاز^(۴۵) که موسیقی دارای ساختار اروپایی را تغییر داد و محبوب‌ترین و رایج‌ترین شکل موسیقی در سراسر آمریکا شد، در واقع تکنیکهای آفریقایی، ریتمها، ملودیها، شیوه پرسش و پاسخ سازها و صدای انسان (آواز) را به‌کار گرفت. جاز، اساساً موسیقی رقص و ترکیبی بود از سبک پیانوی رگتایم^(۴۶) با بلوز و موسیقی روحانی و موسیقی گروههای نظامی که با سازهای بادی می‌نواختند و در آغاز قرن بیستم رواج داشتند. موسیقی رقص سیاهان آفریقایی - آمریکایی، در قالب ریتم و بلوز، زنده نگه داشته شده است.

عناصر ریتم و بلوز با کانتیری میوزیک^(۴۷) و تک‌خوانیها ترکیب و به راک اند رول^(۴۸) تبدیل شده‌اند. راک اند رول، پس از جاز، مؤثرترین ترکیب موسیقی آفریقا و آمریکاست، ولی هنگامی که در سراسر کره زمین پخش شد، نام موسیقی «سفید» را به خود گرفت.

سول^(۴۹) هم از ریتم و بلوز بیرون آمد و با گاسپل میوزیک^(۵۰) ترکیب شد. بسیاری از موسیقیدانهای سول، استعدادهای خود را در گروههای کر کلیساها بروز دادند.

سبکهای فانک^(۵۱) و رپ^(۵۲) بعدها به‌وجود آمد.

از میان شکل‌های مختلف موسیقایی (به‌ویژه رومبای کوبایی، سول و جاز آمریکایی، مرنگوی کارائیبی و کالیپو، رگ‌گایی و زوک^(۵۳)) به آفریقا بازگشتند و بعدها موسیقی محلی آنجا را تقویت کردند. موسیقی «غربی» از طریق موسیقیدانهای مهمان، فروش نوارهای موسیقی و از طریق رادیو، به آفریقا معرفی شد. البته بسیاری از موسیقیدانهای آفریقایی به خارج سفر کردند و از آنجا سازهای جدیدی را با خود به آفریقا آوردند. رادیویسط و پخش نغماتی را که با سازهای غربی نواخته می‌شدند، پیگیری کرد و موسیقی پاپ آفریقایی زاده شد. ذکر این نکته جالب است که موسیقی فولکلور اولیه آفریقاییهای کیپ^(۵۴) ریشه در موسیقی مجمع‌الجزایر اندونزی دارد که برده‌ها توسط هلندیها از آنجا برده می‌شدند. چنینها و به‌خصوص هلندیها که توسط انگلیسیها به جنوب آفریقا برده شدند، بر موسیقی جنوب آفریقا و بر فرهنگ بومیان سیاه‌پوست، تأثیر گذاشتند. در دوره ناسیونالیسم آفریقایی، موسیقی از اروپا و عمدتاً از آلمان «وام گرفته شد». امروزه، دو جریان اصیل موسیقی آفریقایی و موسیقی پاپ انگلیسی، از همه سبکها در نظر اروپاییها و آمریکاییها جالب‌تر است.

از این رو، موسیقی پاپ قاره آفریقا در اغلب موارد،

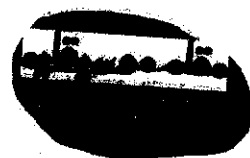


فرزند پدر و مادری آفریقایی و خارجی است. سبکهای موسیقی پاپ آفریقایی حول محور مراکز تجاری یا فرهنگی اصلی متمرکز شده‌اند. بنابراین موسیقی «ماندینگ سوئینگ»^(۵۵) یا «الکترو گریوت»^(۵۶) از غرب آفریقا (بین سنگال، گینه و نیجر) و «سواهیلی ساوند»^(۵۷) از شرق آفریقا (بین اوگاندا و تانزانیا)، «ژیو»^(۵۸) و جاز از جنوب (در حوالی جنوب آفریقا)، موسیقی مسلمانان از شمال (بین مراکش و مصر)، ماگوس سا^(۵۹) و موسیقی «آزادی» (منطقه بین کامرون و گابن و نسبتاً منطقه بین زیمبابوه و موزامبیک)، و سنتزهایی از موسیقی یان - آفریکن^(۶۰) از جمله «های لایف»^(۶۱) و رومبای کنگو - زئیری یا سوکوس^(۶۲) که از مناطق اصلی خود تا دورترین نقاط (مناطق بین سیرالئون و نیجریه و نسبتاً مناطق کنگو - زئیری) پرتو افکندند.

از میان سبکهای موسیقی پاپ بی‌شمار در آفریقا، اینها واقعا تنها سبکهایی هستند که خارج از حیطه فرهنگی خود، شنوندگانی را به خود جلب کردند. بسیاری از سبکهای دیگر که تعدادشان بیش از آن است که بتوان در اینجا به آنها اشاره کرد، در سراسر قاره متداول هستند.

غالباً این نکته مورد تغافل قرار می‌گیرد که قبل از تجارت برده‌های آفریقایی توسط اروپاییها، بسیاری از برده‌ها، به‌خصوص بردگان شرق آفریقا، از جمله نوبیانها^(۶۳) و مردم ناحیه کنیا، در تجارت بردگان عرب، به شبه‌جزیره عربستان انتقال داده شدند. رسوخ اعراب به آفریقا، از ۱۳۰۰ سال پیش آغاز شد. صدا، لحن و زبان اسلام، به‌شدت بر موسیقی شمال آفریقا تأثیر گذاشت، اما موسیقی کشورهای ناحیه صحرا، از جمله مالی، نیجریه، سنگال و حتی تانزانیا و ماداگاسکار هم از این نفوذ برکنار نماند. تهاجمات بعدی اروپاییها بار دیگر بر این موسیقی تأثیر گذاشت. سبکهای جدید موسیقی شمال آفریقا، از جمله رای^(۶۴) در اروپا پیروان هوشمندی پیدا کرد و به‌خصوص بر موسیقی فرانسه تأثیر گذاشت.

اعتقاد همگان بر این است که اغلب سازهای غربی، از جمله گیتار، ویولون، ترومپت و سایر سازهای بادی از روی سازهای ایرانیان، اعراب و مردم شمال آفریقا ساخته شده‌اند. در موسیقی اسلامی، از طبلهای گوناگون استفاده نمی‌شود. موسیقی شمال آفریقا، دنباله تداومی فرهنگی است که به ۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح برمی‌گردد.



- 55. Manding Swing
- 56. electro griot
- 57. Swahili sound
- 58. Jive
- 59. Makossa
- 60. Fm - African
- 61. Highlife
- 62. Soukous
- 63. Nubian
- 64. Rai